

معنای واژه «صلاة» در چهل حدیث نبوی با تأکید بر سیاق

قاسم ثعبان طبک الجایخ^۱، علیرضا الطیبی^۲

^۱ دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران
^۲ عضو هیئت علمی دانشکده معارف و اندیشه اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

چکیده

واژه «صلاة» از پرکاربردترین مفاهیم در قرآن و سنت است و کاربردهای متنوع آن موجب شده لایه‌های معنایی و سیاقی‌اش، به‌ویژه در احادیث نبوی، کمتر به‌صورت مستقل بررسی شود. بسیاری از شروح حدیثی، «صلاة» را در همه متون به معنای واحد گرفته‌اند و تفاوت‌های برخاسته از هم‌نشینی واژگان، ساختار جمله و فضای صدور را نادیده نهاده‌اند. از این‌رو، پرسش اصلی این پژوهش آن است که «الصلاة» در چهل حدیث منتخب از پیامبر(ص) دقیقاً بر چه معانی و کارکردهایی دلالت می‌کند و نقش سیاق لفظی و مقامی در تشخیص این دلالت‌ها چیست. هدف تحقیق، استخراج دامنه معنایی «الصلاة» از رهگذر تحلیل سیاقی و ارائه الگویی برای دسته‌بندی کاربردهای آن در سنت نبوی است؛ الگویی که نشان دهد نماز در بیان پیامبر(ص) مفهومی تک‌بعدی نیست، بلکه حقیقتی چندلایه با کارکردهای هویتی، اخلاقی، اجتماعی، ساختاری و معراجی است. پژوهش می‌کوشد تبیین کند که قرائن سیاقی چگونه مراد اصلی حدیث را روشن کرده و «صلاة» را از معنای لغوی دعا تا معنای شرعی و سپس لایه‌های باطنی و کارکردی امتداد می‌دهد. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر «تحلیل محتوا» همراه با قواعد سیاق‌شناسی است. بدین‌منظور، ابتدا کاربردهای قرآنی «صلاة» مرور شده، سپس چهل حدیث معتبر از منابع شیعه و سنی انتخاب و بر اساس سیاق لفظی-هم‌نشینی‌ها، ساختار نحوی، استعاره‌ها- و سیاق مقامی تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد «الصلاة» در پنج حوزه معنایی مستقل ظهور می‌کند: معراج روحانی، هویت ایمانی، ستون دین، تطهیر اخلاقی و کنش اجتماعی نظم‌بخش. این نتایج تأکید می‌کند که بدون تحلیل سیاق، تفکیک معنای دقیق «الصلاة» در احادیث ممکن نیست و الگوی ارائه‌شده قابلیت تعمیم به سایر مفاهیم کلیدی قرآن و حدیث را دارد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، الصلاة، احادیث، پیامبر، تحلیل سیاقی.

مقدمه

واژه «صلاة»، به عنوان یکی از کلیدی ترین مفاهیم دینی، مسیری طولانی از تطور معنایی را در بستر تاریخ زبان عربی و فرهنگ اسلامی پیموده است. در نگاه ریشه‌شناختی و پیش از ظهور اسلام، این واژه در اشعار جاهلی و محاورات اعراب، پیش از تشریح احکام اسلامی، فاقد بار معنایی ساختارمند فقهی بود و صرفاً بر نوعی نیایش و دعا دلالت داشت. با ظهور اسلام و نزول وحی، این واژه دستخوش «نقل معنایی» شد و در اصطلاح علم اصول فقه، دچار «حقیقت شرعی» یا دست کم «حقیقت متشرعه» گردید. در این بستر جدید، شارع مقدس همان واژه کهن را برگرفت و آن را برای مجموعه‌ای خاص از اعمال و اقوال (از تکبیر تا سلام) با شرایط و ارکان ویژه وضع نمود. اهمیت این فریضه در منظومه معارف دینی چنان است که قرآن کریم با اهتمامی ویژه به آن پرداخته است. واژه «صلاه» در قرآن کریم جزو واژگان پربسامد می باشد. در سنت نبوی (صلی الله علیه و آله) نیز جایگاه نماز فراتر از یک تکلیف معمولی ترسیم شده است. روایات متواتر و مستفیض، نماز را مرز میان کفر و ایمان، و ستون خیمه دین معرفی کرده‌اند. چنان که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّينِ»^۱. این تشبیهات و استعارات، ذهن پژوهشگر را به این سو سوق می‌دهد که واژه «صلاه» در لسان مبارک پیامبر (ص)، همواره در یک سطح معنایی ثابت و یکنواخت به کار نرفته است؛ بلکه گاه اشاره به «ماهیت فقهی» نماز دارد، گاه به «روح و باطن» آن، گاه به «آثار اجتماعی» مانند جماعت و گاه به «مراتب عرفانی» آن مانند معراج.

چالش اصلی و مسئله‌ای که این پژوهش به دنبال واکاوی آن است، ابهام در گستره معنایی و مراد جدی متکلم (پیامبر اکرم ص) در مواجهه با احادیث گوناگون نماز است. آیا در تمامی چهل حدیث منتخب نبوی، واژه «صلاه» دقیقاً به یک معناست؟ یا اینکه «سیاق» کلام - اعم از سیاق لفظی یعنی همنشینی واژگان و سیاق مقامی - موقعیت صدور حدیث - دلالت‌های معنایی متفاوتی را ایجاد می‌کند؟

دانش «سیاق‌شناسی» به عنوان یکی از دقیق‌ترین ابزارهای فهم متن، به ما می‌آموزد که معنای واژه در انزوا شکل نمی‌گیرد، بلکه در شبکه روابط با واژگان مجاور و قرائن حالیه معنا می‌یابد. به تعبیر مفسران بزرگ، سیاق ممیز مراد جدی از مراد استعمالی است و غفلت از آن موجب تحمیل معنای واحد بر کاربردهای متنوع می‌گردد. مسئله اینجاست که در بسیاری از ترجمه‌ها و شروح احادیث، با واژه «صلاه» برخوردی یکسان صورت می‌گیرد و ظرایف سیاقی آن مغفول می‌ماند. خلط میان سطوح معنایی و عدم توجه به قرائن متصل و منفصل در کلام معصوم، می‌تواند مانع از درک عمق معارف نبوی گردد.

بنابراین، مسئله‌ای این پژوهش، گذر از معنای لغوی و اصطلاحی عام «صلاه» و رسیدن به «معناشناسی سیاقی» آن در چهل حدیث منتخب نبوی است. ما در این پژوهش با این پرسش بنیادین مواجهیم که سیاق (در ابعاد مختلف آن) چه نقشی در تعیین مدلول واژه «صلاه» در این احادیث ایفا می‌کند و آیا می‌توان بر اساس مؤلفه‌های سیاقی، این احادیث را در دسته‌بندی‌های معنایی مشخصی، نظیر: ماهیت‌گرا، کارکردگرا، باطن‌گرا و... صورتبندی نمود؟ فقدان چنین پژوهشی که با تمرکز بر عنصر سیاق، به تحلیل موردی احادیث نبوی در باب نماز بپردازد، در ادبیات علوم قرآن و حدیث احساس می‌شود. شایان ذکر است که میزان احادیث از زبان مبارک پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) پیرامون نماز صادر شده زیاد است. گستردگی این حجم از روایات، که هر یک دریایی از معارف را در خود جای داده‌اند، عملاً امکان بررسی جامع سیاقی تمامی آن‌ها را در ظرف محدود یک مقاله علمی سلب می‌کند. قاعده‌ی عقلی و علمی حکم می‌کند که برای دستیابی به نتایج عمیق و پرهیز از کلی‌گویی، دامنه‌ی پژوهش محدود و متمرکز گردد. از این رو، پژوهش حاضر با رویکردی گزینشی و البته روشمند، دایره‌ی بررسی را به «احادیث نبوی» محدود نموده و از میان انبوه روایات منقول از ایشان، «چهل حدیث» را به

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم، ج ۸۲، ص ۲۱۸

عنوان نمونه برگزیده است. بدین ترتیب، این پژوهش مدعی استقرای تام تمامی روایات نیست، بلکه تلاشی است برای ارائه الگویی روش‌مند در فهم سیاقی واژه صلاه در آیین کلام نبوی.

هدف غایی این تحقیق، تبیین دقیق گستره معنایی واژه «صلاه» در چهل حدیث نبوی از طریق کاربست قواعد سیاق‌شناسی است تا از این رهگذر، دسته‌بندی دقیقی از رویکردهای پیامبر اکرم (ص) در تبیین حقیقت نماز ارائه گردد و نشان داده شود که چگونه قرائن متنی، معنای این واژه را از یک «تکلیف فقهی صرف» به یک «حقیقت چندلایه و پویا» ارتقا می‌دهند.

سوال اصلی پژوهش این است که واژه «الصلاه» در چهل حدیث منتخب نبوی، با توجه به قرائن سیاقی (لفظی و مقامی)، بر چه مفاهیم و مصادیقی دلالت دارد و سیاق چه نقشی در تمایز معنایی این احادیث ایفا می‌کند؟ روش این پژوهش، «توصیفی-تحلیلی» است. بدین‌صورت که ابتدا چهل حدیث منتخب از جوامع روایی فریقین استخراج شده، سپس با روش «تحلیل محتوا» و با تکیه بر قواعد «سیاق‌شناسی»-بررسی واژگان همنشین، ساختار نحوی جملات، و فضای صدور روایت-، دلالت‌های معنایی واژه صلاه در هر حدیث استخراج و دسته‌بندی می‌گردد. منابع مورد استفاده شامل کتب معتبر لغت، جوامع حدیثی شیعه و سنی، و شروح معتبر روایی خواهد بود.

پیشینه پژوهش

جست‌وجوی تخصصی در پایگاه‌های علمی داخلی و عربی نشان می‌دهد که اگرچه «صلاه» یکی از مهمترین فریضه دینی است، اما پژوهش‌های موجود عموماً یا به ریشه‌شناسی واژه و تبیین معنای لغوی آن پرداخته‌اند، یا به تفکیک معنای شرعی و لغوی در قرآن و یا به بیان احکام فقهی نماز در جوامع حدیثی. در این آثار، گرچه به کاربردهای چندگانه واژه اشاره شده، اما تحلیل‌ها عمدتاً «موضوع‌محور» یا «فقهی‌محور» است و بررسی «سیاق» در تعیین معنای دقیق واژه در سنت نبوی یا به‌طور کامل وجود ندارد یا بسیار محدود و پراکنده است. پژوهش‌هایی مانند «مصطلح الصلاه بین الوضع اللغوی والنقل الشرعی» یا مقالاتی درباره تحول معنای صلاه در قرآن، هرچند به داده‌های لغوی و تفسیری مهمی رسیده‌اند، ولی عملاً وارد تحلیل موردی احادیث پیامبر(ص) نشده و از سیاق متن، هم‌نشینی واژگان، بافت گفتاری و شرایط صدور بهره‌برداری معناشناختی نکرده‌اند.

بررسی پژوهش‌های جدید درباره سیاق نیز نشان می‌دهد که این کارها بیشتر به تبیین نظری جایگاه سیاق در فهم حدیث و قرآن پرداخته‌اند و کمتر از آن‌ها استفاده عملی در سنجش معنای واژگان در متون نبوی دیده می‌شود. بنابراین، مجموعه آثار پیشین یا «لغوی» هستند، یا «تفسیری»، یا «فقهی» و هیچ‌یک به‌صورت نظام‌مند به این پرسش نپرداخته‌اند که «واژه صلاه در احادیث نبوی در هر سیاق دقیقاً چه دلالتی دارد و چگونه می‌توان کاربردهای آن را براساس زمینه لفظی و مقامی دسته‌بندی کرد». از این‌رو، پژوهش حاضر با تحلیل سیاقی چهل حدیث نبوی، برای نخستین‌بار تلاشی منسجم برای استخراج طبقات معنایی صلاه و تبیین تفاوت‌های دلالتی آن در سیاق‌های معرفتی، تربیتی، فقهی و اجتماعی به شمار می‌آید و خلأیی را پر می‌کند که در پژوهش‌های پیشین اساساً مورد توجه قرار نگرفته است.

اهمیت پژوهش

اهمیت این پژوهش از آن‌جاست که واژه «صلاه» به دلیل کاربردهای چندمعنایی آن در احادیث نبوی، فهم دقیق دلالت‌هایش در هر متن نقشی تعیین‌کننده در تفسیر، کلام، اخلاق و فقه دارد. با این حال، نبود یک مطالعه منسجم که به‌جای تکرار تقسیم‌بندی‌های سنتی (دعا و نماز)، رویکرد سیاق‌محور را مبنای استخراج معنا قرار دهد، موجب شده است که بسیاری از تفاوت‌های ظریف معنایی این واژه مغفول بماند. پژوهش حاضر با تحلیل سیاقی

چهل حدیث، بافت‌های لفظی و مقامی را در تعیین معنا دخیل می‌کند و می‌تواند الگویی نو برای فهم دقیق‌تر مفاهیم دینی، بازخوانی احادیث نبوی و ارتقای روش‌شناسی مطالعات معناشناسی در علوم حدیث فراهم آورد.

۱. مفهوم شناسی

برای روشن تر شدن بررسی سیاقی واژه صلاه مستلزم بررسی این واژه در لغت هستیم. تحلیل معنایی واژگان کلیدی قرآن و سنت، مستلزم واکاوی سیر تطور آن‌ها از بستر فرهنگ جاهلی تا استقرار در نظام معنایی اسلام است. واژه «الصلاة» نمونه‌ای بارز از واژگانی است که با حفظ هسته معنایی خود، در شریعت اسلام دچار تخصص معنایی شده است.

۱-۱. مفهوم «الصلاة»

۱-۱-۱. معناشناسی در عصر جاهلی و لغت کهن

بررسی منابع لغوی متقدم و شواهد شعری بر جای مانده از عصر جاهلی نشان می‌دهد که ماده «ص-ل-و» دارای طیف معنایی گسترده‌ای بوده که نقطه اشتراک آن‌ها مفهوم «انعطاف، توجه و نرمش» است.

الف) دعا

لغویان برجسته بر این باورند که اصل این ماده به معنای دعاست ابن فارس، در ریشه‌شناسی صلاه می‌نویسد: «الصَّلَاةُ: الدُّعَاءُ»؛^۲ صلاه همان دعاست. راغب نیز تاکید دارد صلاه به معنای عبادت مخصوص (نماز)، اصلش دعاست. و این عبادت را از آن جهت «صلاه» نامیده‌اند که بخشی از حقیقت آن، دعاست؛ یعنی نام کلی عمل بر اساس یکی از اجزای درونی آن گذاشته شده است. و نماز از آن عباداتی است که هیچ شریعتی از آن خالی نبوده است، گرچه صورت‌ها و شکل‌هایش در هر شریعتی تفاوت داشته است.^۳ در واقع کاربرد این واژه در عصر جاهلی، «دعا» بوده است.

حتی کاربرد شعری این واژه نزد شاعران جاهلی، گواهی بر رواج معنای دعا و نیایش است. اوس بن حجر می‌سراید: «تَقُولُ وَقَدْ صَلَّى عَلَيْهِ ابْنُ أُمِّهِ لَيْسَتْ رِعَاةَا مِنْ جَرِيرَةٍ ذَلَّةٌ» در این بیت، «تَصَلَّى» صریحاً به معنای «تَدَعُو» (دعا می‌کند) به کار رفته است که نشان‌دهنده کاربرد عبادی آن حتی پیش از بعثت است.^۴

ب) انعطاف فیزیکی و خمیدگی

یکی از دقیق‌ترین ریشه‌یابی‌ها که کمتر مورد توجه قرار گرفته، ارتباط این واژه با «انحناء» خم شدن است. ازهری در تهذیب اللغة و ابن سیده در المحکم اشاره کرده‌اند که «صَلَا» به معنای قسمت پایین پشت (کمر) است و به خمیدگی ستون فقرات حیوان یا بچه شتر (فصیل) هنگام شیر خوردن، «صَلَوُ» می‌گفتند.^۵ «وَالصَّلَاةُ مَا خُوذَتْ مِنْ

۲. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، به کوشش عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۰

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۹۲

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب. تحقیق: عبدالله علی الکبیر، محمد أحمد حسب الله، و هاشم محمد الشاذلی، قاهره: دار المعارف، بی تا، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

الجوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة وصحاح العربية، ریاض: دار العلم للملایین / دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۷/۱۹۸۷ م. ج ۵، ص ۱۸۸۹.

الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: وزارة الإعلام، ۱۹۸۵ م. ج ۱۶، ص ۴۴۷.

۵. الأزهری، محمد بن أحمد. تهذیب اللغة. قاهره: دارالکتب، ۱۹۶۴-۱۹۶۷ م. ج ۱۰، ص ۳۹۴.

الصَّلَاةُ، وَهَمَّا صَلَّوْا الدَّابَّةَ، وَهَمَّا عِظْمَانِ مُنْحَنِيانَ عَلَى مَتْنِهَا... وَقِيلَ: الصَّلَاةُ: الأَنْجِنَاءُ فِي الظَّهْرِ، وَمِنْهُ قِيلَ لِلصَّلَاةِ: صَلَاةٌ لِأَنَّ فِيهَا أَنْجِنَاءً وَرُكُوعًا.^۴ این معنای فیزیکی (خم شدن)، بعدها تناسبی شگفت‌انگیز با هیئت نماز اسلامی (رکوع و سجود) پیدا کرد.

د) راضی کردن شخص با سخن نیک

ابوعبید در غریب الحدیث، ذیل ماده «ص ل و»، واژه «الصلاة» را در معانی «الترحم» و «الثناء الحسن» شرح می‌کند و کاربردهای آن را در احادیث و نقل‌های عربی با شواهد متعدد نشان می‌دهد.^۷ لغویان متأخر، مانند ابن‌منظور در لسان‌العرب، ذیل همین ماده، مشتق «التَّصْلِيَّةُ» را به معنای «الدعاء» و «التَّضْيِيَّةُ» آورده‌اند.^۸ این دو معنا—دعای خیر و ترضیه—در فرهنگ تعاملات اجتماعی عرب پیشااسلامی غالباً بار مثبت داشته و در بسیاری موارد نقش تبریک، تحسین و خیرخواهی را ایفا می‌کرده است.

۱-۲. تحول معنایی واژه «الصلاة» در صدر اسلام

با نزول قرآن کریم و ظهور اسلام، واژه «الصلاة» به تدریج از معنای عام لغوی فاصله گرفت و معنای فقهی-شرعی یعنی حقیقت شرعی خاصی یافت. احادیث نبوی متعددی گویای این سیر تحول معنایی هستند که می‌توان آن‌ها را در چهار محور دسته‌بندی کرد:

الف) تثبیت معنای اصطلاحی؛ شرعی

در حدیثی مشهور، هنگامی که از پیامبر اکرم (ص) درباره حقیقت اسلام سؤال می‌شود، ایشان می‌فرمایند: «أَلِيسَ أَسْلَمٌ أَنْ تُشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ... وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ...»^۹. در این سیاق، «الصلاة» به وضوح بر همان عبادت خاص با ارکان و افعال معین دلالت دارد که یکی از ارکان پنج‌گانه اسلام است.

جوهری در الصحاح سیر این تحول را چنین ترسیم می‌کند: «الصلاة في الأصل: الدعاء... ثم صارت في الشرع للعبادة المخصوصة»^{۱۰} این فرآیند، همان «نقل» لغوی است که اغلب لغویان آن را موجب پیدایش حقیقت شرعی دانسته‌اند.^{۱۱}

ب) استمرار معنای لغوی؛ دعا

با وجود غلبه معنای اصطلاحی، در برخی احادیث، معنای لغوی واژه -دعا و درود- همچنان باقی مانده است. نمونه بارز آن حدیثی است که می‌فرماید: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ»^{۱۲}؛ یعنی «هرگاه یکی از شما

۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ ق، ج ۷، ص ۳۲۱.

۷. ابوعبید، قاسم بن سلام، غریب الحدیث، تحقیق: د. عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مطبعة عیسی البابی الحلبي، ۱۹۶۴، ج ۳، ص ۱۸۰-۱۸۲.

۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۴، ص ۴۶۴.

۹. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، کتاب الإیمان و الکفر، ج ۲، ص ۲۵-۲۶. البخاری، محمد بن

اسماعیل، الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، ج ۱، ص ۲۰، حدیث ۵۰.

۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، ج ۶، ص ۲۲۴۳.

۱۱. الزبیدی، محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: مجموعة من المحققین (بإشراف عبدالستار أحمد فراج). کویت: وزارة

الإعلام، ۱۹۸۵. ج ۱۶، ص ۴۴۷. الأزهری، محمد بن أحمد الهروی، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۳۹۴.

۱۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، الجامع الصحیح (صحیح مسلم)، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا حدیث ۱۰۵۴.

دعوت شد، اجابت کند؛ پس اگر روزه دار بود، دعا کند». در اینجا واژه «فَلْيُصَلِّ» دقیقاً به معنای «فَلْيَدْعُ» (باید دعا کند) به کار رفته است و ارتباطی با نماز ندارد. با کنار هم نهادن ریشه «انحناء» و ریشه «دعا»، می توان دریافت که صلاة در اسلام، جامع هر دو جنبه است. در واقع صلاة در اصل به معنای توجه و انعطاف به سوی خدا است و حقیقت آن در باطن، اقبال و انصراف قلب به سوی پروردگار می باشد.

بنابراین، نماز ترکیبی است از انعطاف قلب، از طریق دعا و نیت و انعطاف جوارح از طریق رکوع و سجود. این تحلیل نشان می دهد که انتخاب واژه «صلاة» برای این عبادت خاص توسط شارع مقدس، انتخابی حکیمانه و مبتنی بر ظرفیت های معنایی عمیق این واژه در لسان عرب بوده است.

ج) تأکید بر شرایط؛ تخصیص معنا

در روایات متعدد، بر شرایط خاصی مانند طهارت، قبله و اوقات معین برای «الصلاة» تأکید شده است که دلالت بر تخصیص معنای عام آن به یک عبادت خاص دارد. از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «لَا تُقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْرٍ؛ هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نیست. این قید «طهور»، صلاة را از معنای مطلق دعا خارج کرده و به عبادت مشروط مقید می سازد.^{۱۳}

د) گسترش دامنه معنایی؛ توسعه در کاربرد

در برخی احادیث، این واژه بر مصادیق و معانی گسترده تری در ذیل همان مفهوم عبادی اطلاق شده است. مانند حدیث: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى» (نماز شب، دو رکعت دو رکعت است) که شامل نمازهای نافله و مستحبی نیز می شود و دایره شمول واژه را فراتر از نمازهای واجب یومیه نشان می دهد.^{۱۴}

با توجه به بررسی سیاق احادیث منتخب، می توان موارد استعمال «الصلاة» را به سه دسته کلی تقسیم نمود:

سیاق تعبدی: مانند آیه و روایات «أقيموا الصلاة» که مستقیماً بر فریضه واجب الهی با ارکان مخصوص دلالت دارد.

سیاق دعایی: مانند ترکیبات «الصلاة على النبي» یا کاربرد آن در حق اموات، که به معنای طلب رحمت، درود و ثنای الهی است.

سیاق عام: مانند «صلاة الليل» یا «صلاة التطوع» که شامل مطلق نیایش نظام مند (اعم از واجب و مستحب) می گردد.

۱-۲. مفهوم سیاق

واژه «سیاق» از ریشه «س و ق» است که اصل آن به معنای راندن، سوق دادن، پیوسته حرکت دادن، و همراه بردن چیزی با چیز دیگر آمده است. لغویان کلاسیک، نقطه مشترک در همه معانی این ریشه را «پیوستگی، همراهی و تقدم و تأخر منظم» دانسته اند. ابن فارس می گوید: اصل ریشه «سوق» بر جرّ و قیادت دلالت دارد؛ یعنی راندن چیزی و پیوسته حرکت دادن آن در یک مسیر. جوهری «سیاق» را به معنای سوق دادن منظم و قرار گرفتن چیزها پشت سر هم دانسته است. ابن منظور نیز «ساق الشیء» را به معنای به دنبال هم قرار دادن اجزا می آورد و از همین معنا، «سیاق کلام» را به معنای ترتیب و پیوستگی الفاظ در یک نظام معنایی واحد توضیح می دهد.

بنابراین، معنای لغوی «سیاق» سه محور دارد: ۱. پیوستگی و همراهی، ۲. نظم و ترتیب، ۳. سوق دادن معنا از کلمه ای به کلمه دیگر در یک مسیر مشخص. این معنا دقیقاً پایه ی فهم «سیاق» در دانش های بلاغت، اصول فقه و علوم حدیث است.

۱۳. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الكبير، بی جا، دار الكتاب العربي، بی تا، ج ۱، ص ۳۷۶۹

۱۴. البخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح (صحیح البخاری)، ج ۱، ص ۳۸۰

معنای اصطلاحی سیاق

در علوم بلاغی، سیاق عبارت است از: «مجموعه قرائن لفظی و معنوی همراه یک عبارت که معنای جمله را تعیین یا تقویت می‌کند». علمای بلاغت می‌گویند هر لفظ بدون سیاق، احتمال‌پذیر است؛ این سیاق است که از میان احتمالات، یک معنا را «تعیین» می‌کند. سکاکی معتقد است، معنا در کلام بر دو پایه کشف می‌شود: لفظ مفرد و مقام و سیاق. زمخشری در مقدمه الکشاف تصریح می‌کند که شناخت مراد الهی تنها با مراجعه به سیاق کلام ممکن است: «یستدلّ علی ما یرید الله منها بسیاق الکلام؛ به بیان دیگر، نزد زمخشری سیاق رکن اساسی فهم معناست. آخوند خراسانی در کفایة الأصول، سیاق را از قرائن معتبر دانسته و تصریح می‌کند که اعتبار آن مشروط به انسجام قرائن در یک سیاق واحد است. شهید صدر هم فهم متون را وابسته به در نظر گرفتن سیاق در همه‌ی ابعاد آن می‌داند.

در تفسیر و علم‌الحديث، سیاق به‌مثابه قرینه متصل نقش اساسی در تعیین نوع دلالت دارد؛ چنان‌که مفسران و محدثان بزرگ مانند زمخشری، فخر رازی، زرکشی و ابن حجر تصریح کرده‌اند که سیاق ساختار محیط بر لفظ است که با آن حقیقی یا مجازی بودن، عموم یا خصوص و غرض گوینده تعیین می‌شود. زرکشی در البرهان می‌نویسد: «سیاق، سلطان القرائن». یعنی سیاق قوی‌ترین قرینه فهم معناست. سیوطی در الاتقان نیز سیاق را «ضروری‌ترین ابزار تفسیر» می‌نامد. در علم‌الحديث، سیاق نقش اصلی را در کشف مراد واقعی معصوم ایفا می‌کند. فضای صدور حدیث، نوع مخاطب (عام، خاص، فرد، جماعت، یا حاکم)، زمان و شرایط تاریخی، انگیزه صدور، و مقصود گوینده، مجموعه‌ای از قرائن را تشکیل می‌دهد که با عنوان سیاق مقامی شناخته می‌شوند.

۲. بازتاب دوگانه معنای «صلاة» در قرآن کریم

پیش از ورود به تحلیل سیاقی احادیث، نگاهی گذرا به کاربرد واژه «صلاة» در قرآن کریم ضروری است؛ چراکه زبان حدیث، تبیین‌گر و منشعب از زبان وحی است. واژه «صلاه» و مشتقات آن، حدود ۹۹ بار در قرآن کریم استعمال شده است. این بسامد بالا نشانگر آن است که نماز در منطق قرآن، تنها یک مناسک نیست، بلکه محور و مدار بندگی است.

واکاوی سیاقی آیات نشان می‌دهد که این واژه در قرآن کریم نیز در دو ساحت معنایی متمایز به کار رفته است و تشخیص آن دقیقاً وابسته به «قرائن سیاقی» است:

الف) کاربرد در معنای «حقیقت شرعی»

بسامد غالب واژه «صلاة» در قرآن کریم، چه به صورت نکره و چه با الف و لام تعریف، ناظر به همان عبادت مخصوص دارای رکوع و سجود است.

نمونه: در آیه «وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ» یا «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ» ، سیاق امر به اقامه و آثار تربیتی، قرینه‌ای قطعی است که مراد، «دعا» نیست، بلکه فریضه نماز است.

ب) کاربرد در معنای لغوی

قرآن کریم ریشه لغوی واژه را رها نکرده و در سیاق‌های خاص، آن را در معنای اصلی خود به کار برده است.

۱. در معنای دعا:

« خذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ ۚ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ » از اموالشان زکاتی دریافت کن که به سبب آن [نفوس و اموالشان را] پاک می کنی، و آنان را رشد و تکامل می دهی؛ و [به هنگام دریافت زکات] بر آنان دعا کن؛ زیرا دعای تو مایه آرامشی برای آنان است؛ و خدا شنوا و داناست. در اینجا پیامبر (ص) مأمور به نماز خواندن بر مؤمنان نیست، بلکه مأمور به «دعا کردن» برای آنان است.

۲. در معنای درود و رحمت:

إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ۚ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا؛ همانا خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود و رحمت می فرستند. ای اهل ایمان! بر او درود فرستید و آن گونه که شایسته است، تسلیم او باشید. روشن است که «صلاة» از جانب خداوند به معنای نزول رحمت و از جانب فرشتگان به معنای استغفار و تکریم است، نه عبادت فقهی.

در نتیجه تنوع کاربرد این واژه در قرآن کریم اثبات می کند که حتی پس از ثبوت «حقیقت شرعی»، معنای لغوی منسوخ نشده است. این همان مبنای روش شناختی است که در تحلیل ۴۰ حدیث نبوی پیشرو به کار گرفته خواهد شد تا با تکیه بر قرائن، مراد از «صلاة» در هر روایت استخراج گردد.

۳. کارکرد سیاق در تحلیل احادیث نبوی درباره «صلاة»

در این پژوهش، سیاق دو نقش اساسی دارد:

۱. تعیین معنای واژه صلاة: از میان احتمالات لغوی - دعا، رحمت، ثناء - معنای شرعی - نماز واجب - سیاق است که نشان می دهد در هر حدیث، مراد پیامبر از «صلاة» چیست.

۲. تشخیص بافت معنایی: مراد از «تشخیص بافت معنایی» آن است که واژه «الصلاة» در هر حدیث، با چه مجموعه ای از واژگان یا تعابیر همراه شده و این همراهی چه «افق معنایی» را پیش روی مفسر می گشاید. در ادبیات سیاق پژوهی، این کار بخشی از «تحلیل سیاق لفظی» است؛ یعنی بررسی واژگان همنشین، قرائن زبانی، و ساختار جمله برای تعیین دلالت.

الف. واژگان معرفتی

هرگاه واژه «الصلاة» در کنار اموری چون «نور»، «هدایت»، «علم»، «ایمان»، «تقوی» یا «صلة بالله» قرار گیرد، سیاق دلالت بر «هویت سازی ایمانی» دارد. برای نمونه حدیث «الصلاة نور». همچنین تعبیراتی که نماز را «هدایت» یا «علامة الإيمان» می نمایند.

در این گونه سیاق ها، حضور واژگانی با بار معرفتی و باطنی، نشان می دهد که مقصود از «صلاة» فراتر از عمل فقهی بوده و عنصر «هویت ایمانی» و «ساخت درونی انسان» مورد نظر است.

ب. واژگان اخلاقی

اگر واژه هایی مانند «نهر»، «كفارة»، «مغفرة»، «خطایا»، «ذنوب»، «طهارة» در کنار صلاه بیاید، سیاق بیانگر نقش «تطهیر اخلاقی» و «پاک سازی وجودی» نماز است. برای نمونه حدیث مشهور «مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ... يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَ الْخَطَايَا». اینجا هم نشینی با «نهر» و «خطایا» بافت معنایی را کاملاً به سمت «طهارت و تهذیب اخلاقی» می برد.

ج. واژگان اجتماعی

هرگاه واژگانی چون «صف»، «الجماعة»، «اختلاف القلوب»، «اتحاد»، «سدّ الفرج» کنار واژه صلاة در روایات دیده شود، سیاق دلالت بر نقش «اجتماعی» و «امت‌ساز» نماز دارد.

حدیث «إنما جعل الإمام ليؤتمّ به... ولا تختلفوا عليه؛ همانا امام برای اقتدا قرار داده شده است؛ پس چون تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید؛ و چون رکوع کرد، رکوع کنید؛ و چون گفت: خدا شنواست نسبت به کسی که حمد او را بگوید، شما بگویید: پروردگار! ستایش برای توست؛ و چون به سجده رفت، شما نیز سجده کنید؛ و اگر امام نشسته نماز خواند، همه شما نیز نشسته بخوانید... و بر امام خود مخالفت و اختلاف نکنید.

این دسته از هم‌نشینی‌ها نشان می‌دهد که نماز در این موقعیت، کارکرد «همبستگی اجتماعی» و «ساخت امت» دارد.

براین اساس بدون تحلیل دقیق سیاق و بدون بررسی هم‌نشینی‌های لفظی، دسته‌بندی معنایی معتبر و علمی برای همین چهل حدیث ممکن نیست؛ زیرا خودِ احادیث در سطح لفظ، ساختار و بستر صدور، به واسطه همین قرائن، معنای مورد نظر پیامبر را آشکار می‌کنند.

۴. دسته‌بندی سیاق محور چهل حدیث نبوی درباره معنای صلاة

تحلیل سیاقی چهل حدیث مورد پژوهش نشان می‌دهد که واژه «صلاة» در زبان پیامبر اکرم (ص) یک‌معنا و تک‌ساحتی نیست؛ بلکه در بسترهای متفاوت، معانی کاملاً متمایز ولی مرتبط پیدا می‌کند. بر اساس سیاق لفظی (نحوی، واژگانی، هم‌نشینی‌ها) و سیاق مقامی (موقعیت صدور، غرض حدیث، نوع مخاطب، قالب بیان)، می‌توان این چهل حدیث را در یک نظام معنایی پنج‌گانه دسته‌بندی کرد. این دسته‌بندی نه بر اساس موضوعات فقهی، بلکه بر اساس تحول معنای واژه صلاة در هر سیاق صورت گرفته، و به ما امکان می‌دهد که «ساختار معنایی صلاة در سنت نبوی» را استخراج کنیم.

نکته: لازم به ذکر است که شماره احادیث براساس ۴۰ حدیثی که در پاورقی صفحه ۱۰ این پژوهش آماده است ذکر خواهد شد.

«۱. صلاة» به مثابه مسیر صعود، تعالی و معراج

در این دسته احادیث، صلاة در بافت‌هایی به کار رفته که استعاره‌های حرکت، صعود، درجه، باب و معراج حضور دارند. نبود هرگونه قرینه فقهی یا حکم شرعی و تمرکز بر حرکت روح به سوی خدا، نشان می‌دهد که «صلاة» در این سیاق معنایی ماهیتی - وجودی دارد.

سه حدیث از چهل حدیث و موارد مشابه که در آن‌ها واژه‌هایی چون «معراج»، «یبلغ العبد»، «الدرجه العليا»، «تقرع باب الملک الجبار» آمده است را می‌توان در این دسته جای داد.

حدیث ۱: الصلاة معراج المؤمن : نماز معراج مومن است. واژه «معراج» مسیر حرکت عمودی و صعودی است. در این سیاق، «صلاة» عمل تشریحی محدود نیست، بلکه سلوک و حرکت روحانی است. بنابراین هنگامی که «صلاة» با «معراج» هم‌نشین می‌شود، معنا این است که نماز برای مؤمن تنها انجام یک فریضه نیست، بلکه فرایندی از ارتقا، حضور، تقرب و رهایی از سطح مادی زندگی است. نماز در این نگاه، تجربه‌ای روحانی است که مراتب بالاتری از معرفت و قرب الهی را می‌گشاید؛ گویی مؤمن با هر تکبیر، هر قیام و هر سجده، گامی در مسیر صعود معنوی برمی‌دارد. به همین سبب، این سیاق نماز را «سلوک» معرفی

می‌کند نه «صرف تکلیف»، و آن را ابزار دستیابی به مرتبه‌های والا و معراج‌گونه انسان می‌دانند. این معنا در حدیث ۲۱ و ۳۱ تثبیت و تقویت شده است.

حدیث ۲۱: بِالصَّلَاةِ يَبْلُغُ الْعَبْدُ إِلَى الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا لِأَنَّ الصَّلَاةَ تَسْبِيحٌ وَ تَهْلِيلٌ وَ تَحْمِيدٌ وَ تَكْبِيرٌ وَ تَمْجِيدٌ وَ تَقْدِيسٌ وَ قَوْلٌ وَ دَعْوَةٌ؛ به وسیله نماز بنده به درجه عالی و مقام والا می‌رسد، زیرا نماز تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر و تمجید و تقدیس الهی است، نماز قول حق و دعوت به سوی حق می‌باشد.

حدیث ۳۱: يَا أَبَاذَرٍّ! مَا دُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّكَ تَقْرَعُ بَابَ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ وَ مَنْ يَكْثُرُ قَرَعَ بَابِ الْمَلِكِ فَإِنَّهُ يَفْتَحُ لَهُ؛ ای ابوذر! تا زمانی که در نماز هستی، در حقیقت در پادشاه جبار را می‌کوبی.

در این سیاق، واژه «صلاة» نه صرفاً به معنای انجام یک عمل عبادی قالب‌مند، بلکه به عنوان «مجرای ارتباطی» میان بنده و پروردگار و «عامل تعالی روح» فهم می‌شود. قرائن لفظی و معنایی همراه با نماز - مانند تسبیح، تحمید، تهلیل، تکبیر، تقدیس و خطاب مستقیم با خداوند - نشان می‌دهد که در این احادیث، نماز مجالی است که انسان از سطح رفتار ظاهری عبور کرده و وارد حوزه ارتباط وجودی با خدا می‌شود. این پیوند لحظه به لحظه، روح را به سوی مراتب بالاتر توحید، حضور، خشوع و صفای باطن سوق می‌دهد و نماز را از یک تکلیف فقهی صرف، به «راه» و «روند» رشد معنوی تبدیل می‌کند. بنابراین، در این دسته از احادیث، صلاة همان «مسیر صعود» و «نردبان تعالی» است که بنده را به مقام قرب و حضور الهی نزدیک می‌سازد.

۲. «صلاة» به مثابه نور، هویت و شاخص ایمان

این دسته شامل احادیثی است که «صلاة» در کنار الفاظی قرار گرفته که بار معنایی روشنایی، هویت، علامت، شاخص و تمایز دارند؛ مانند «نور»، «علم»، «علامه»، «سمة». احادیث این دسته از جمله اند:

حدیث ۲: الصلاة نور المؤمن؛ نماز، روشنایی و فروغ مؤمن است. در این سیاق، «نور» تنها یک استعاره زیباشناختی نیست، بلکه حقیقتی است که دو کارکرد هم‌زمان دارد: از یک سو هدایت‌گری و نشان‌دادن مسیر را بر عهده می‌گیرد، و از سوی دیگر تمایز می‌آفریند و مرز میان تاریکی و روشنایی، و به تبع آن، میان مؤمن و غیر مؤمن را آشکار می‌سازد. هنگامی که نماز در کنار واژگانی چون «نور»، «عَلْمُ الْإِيمَانِ» یا «عَلْمُ الْإِسْلَامِ» قرار می‌گیرد، سیاق نشان می‌دهد که مراد از «صلاة» در این دسته آیات و احادیث، صرفاً یک عمل تشریحی با ارکان و شروط فقهی نیست؛ بلکه نماز به عنوان «هویت» و «نشانه وجودی» مؤمن معرفی می‌شود؛ چیزی که شخصیت ایمانی فرد را به صورت روشن و قابل تشخیص جلوه می‌دهد. به همین دلیل، نتیجه این سیاق آن است که در این طبقه از احادیث، «صلاة» مساوی با هویت‌بخشی و روشنایی‌بخشی است؛ نوری که هم درون فرد را هدایت می‌کند و هم او را از دیگران متمایز و قابل شناخت می‌سازد.

حدیث ۳: عَلْمُ الْإِيمَانِ الصَّلَاةُ؛ نشانه ایمان، نماز است.

حدیث ۵: عَلْمُ الْإِسْلَامِ الصَّلَاةُ؛ نشانه اسلام، نماز است.

در این دو حدیث، نماز به عنوان «علامت» معرفی شده؛ یعنی نشانه‌ای که به محض مشاهده، حقیقت درونی فرد را آشکار می‌سازد و هویت ایمانی و نشانه معنوی انسان دیندار است. وقتی سیاق از «عَلْمُ الْإِيمَانِ» و «عَلْمُ الْإِسْلَامِ» سخن می‌گوید، مقصود این است که نماز در این سطح نه یک عمل فقهی صرف، بلکه شاخصی هویتی است؛ نشانه‌ای که از طریق آن می‌توان وضعیت ایمانی و نسبت فرد با دین را شناخت. بنابراین «صلاة» در این بافت، کارکرد علامت‌گذاری دارد؛ حضورش دلالت بر ایمان و اسلام می‌کند و فقدانش نشانه‌ای از گسست معنوی است.

حدیث ۳۶: نوروا منازلکم بالصلاة وقراءة القرآن؛ خانه‌های خود را با نماز و تلاوت قرآن روشن کنید.

در این حدیث هم با به کار بردن فعل «نوروا» معلوم می گردد که نماز و تلاوت قرآن کارکردی محیطی و فضا سازی هم دارند؛ یعنی حضورشان می تواند فضای خانه را از حالت خاموشی، غفلت یا سنگینی به حالت روشنایی، آرامش و حیات معنوی تبدیل کند. در این سیاق، «نور» استعاره ای از صفای باطن، حضور الهی، برکت و پاکی است؛ و مقصود این است که خانه بدون یاد خدا، به ویژه بدون نماز و قرآن، دچار نوعی تاریکی معنوی می شود. بنابراین دستور «نوروا مناز لکم» در حقیقت دعوت به ساختن محیطی است که ایمان در آن جریان دارد و بر روابط خانواده، احساسات، اخلاق و سبک زندگی اثر می گذارد. در این سیاق صلاه عاملی برای روشن سازی و تهذیب فضای زیست انسان است.

۳. «صلاة» به مثابه ستون، رأس و ساختار دین

صلاه در این سیاقها، در کنار مفاهیم «عماد»، «رأس»، «أساس» و دیگر عناصر معماری و ارکان دین به کار می برند. اینها احادیثی هستند که پیامبر (ص) با استفاده از استعاره های ساختاری، جایگاه وجودی نماز را در نظام دین بیان می کند.

حدیث ۴: الصَّلَاةُ عِمَادُ الدِّينِ، فَمَنْ أَقَامَهَا فَقَدْ أَقَامَ الدِّينَ، وَمَنْ هَدَمَهَا فَقَدْ هَدَمَ الدِّينَ؛ نماز ستون دین است؛ هر کس آن را برپا دارد، دین را برپا داشته است، و هر کس آن را فروگذارد یا ویران کند، دین را ویران کرده است.

واژه «عماد» در عربی به ستون برابر چادر یا بنا گفته می شود؛ عنصر اصلی ای که همه ساختار بر آن تکیه دارد. پیامبر (ص) با گزینش این استعاره، نماز را نه یک حکم واجبی، بلکه رکن وجودی و ساختاری دین معرفی می کند. بنابراین سیاق معماری نشان می دهد که مراد، بیان کارکرد هستی شناختی نماز است: نماز «حامل» و «نگهدارنده» هویت دین است؛ اگر ستون بیفتد، بنای دین از هم می پاشد.

حدیث ۱۶: رأسُ الإسلامِ الصلاةُ؛ رأس (سر) اسلام نماز است .

در این حدیث، پیامبر (ص) یک نظام دو سطحی ترسیم می کند: «رأس» (سرفصل هویت دین)، «عمود» (ستون نگهدارنده). قرار گرفتن نماز در جایگاه «عمود» و نیز پیوند آن با رأس اسلام نشان می دهد که نماز در این سیاق به مثابه هویت دین است که به وسیله آن شکل می گیرد و به آن استحکام می یابد.

در مجموع این سیاق، نماز به عنوان «ستون»، «رأس» و «ساختار» دین، در جایگاهی فراتر از یک واجب فقهی ظاهر می شود و کارکردی وجودی و معماری در نظام دین می یابد. به کارگیری واژگانی چون «عماد» و «رأس» نشان می دهد که نماز عنصر باربر و محور قوام بخش دین است؛ همان جزئی که اگر استوار بماند، بنای دین پابرجا می ماند و اگر فرو ریزد، ساختار دینداری فرو می پاشد. پیامبر (ص) با این استعاره ها بیان می کند که نماز نه تنها یکی از ارکان، بلکه محور هویت و پایداری اسلام است؛ اصلی که به دین انسجام، استحکام و معنا می بخشد. بنابراین نتیجه این سیاق آن است که «صلاة» حامل و نگهدارنده دین، رکن سازنده هویت اسلامی و عنصر مرکزی ساختار ایمان می باشد.

۴. «صلاة» به مثابه تطهیر، تزکیه و کفاره

در این دسته، صلاه در سیاق هایی به کار رفته که پر از الفاظ «تطهیر»، «کفاره»، «اغتسال»، «نهر جار»، «تذهب الخطایا» است. این نشان دهنده بُعد اخلاقی - نفسی نماز در سنت نبوی است.

احادیث این دسته: حدیث ۲۷: مَثَلُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرِ جَارٍ عَذِبَ عَلَى بَابِ أَحَدِكُمْ ؛ مَثَلِ بِنْتِ رَجُلٍ رَمَتْ رَمْلًا بِحَدِّهَا؛ جار و زلالی است که بر در خانه یکی از شما جریان دارد.

حدیث ۳۳: لَوْ كَانَ عَلَى بَابِ دَارِ أَحَدِكُمْ نَهْرٌ وَ اغْتَسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْءٌ؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَإِنَّ مِثْلَ الصَّلَاةِ كَمِثْلِ النَّهْرِ الْجَارِي كُلَّمَا صَلَّى صَلَاةً كَفَّرَتْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ؛ اگر در کنار خانه شما نهری باشد و در روز پنج نوبت خود را در آن شست و شو دهید، آیا در بدن شما چیزی از آلودگی ها می ماند؟ هرگز! (انسان از آلودگی پاک می شود) نماز نیز مثل نهر جاری و روانی است که هرگاه بر پا می شود گناهان را می شوید و از بین می برد. نماز نیز همانند آن نهر جاری است.

در این دو حدیث، پیامبر اکرم (ص) برای توضیح کارکرد اخلاقی نماز از یک تصویر بسیار ملموس و روزمره استفاده می کند: نهر زلالی که درست کنار خانه قرار دارد و همیشه جاری است و هر روز پنج مرتبه در آن شست و شو می کنید.

نهر، هم پیوسته است و هم پاک کننده. قرار داشتن آن «بر در خانه» یعنی در دسترس همیشگی بودن. این تصویر نشان می دهد که نماز یک عمل پراکنده یا مقطعی نیست؛ دائمی و مکرر است که همانند جریان آب، استمرار دارد.

طبیعت نهر جاری این است که هر بار ورود انسان، آلودگی را می زداید. نمازهای پنج گانه نیز چنین اند:

هر نماز، یک مرحله شست و شوی روحی است و تعدد آنها نه به خاطر تکرار بی هدف، بلکه به خاطر «تکرار پاک سازی» است؛ همان گونه که کسی اگر روزی چند بار در نهر شست و شو کند، حتی کوچک ترین آلودگی باقی نمی ماند. همان طور که در دسته بندی ذکر کردیم، حضور واژه «نهر» در کنار «صلاة» معنای نماز را به سمت کارکرد اخلاقی، پاک سازی درونی و زدودن خطاها هدایت می کند. نماز در این سیاق نقش «حالت ساز» دارد؛ یعنی هر بار برپا شدن نماز، بخشی از روح را روشن و پاک می سازد. نتیجه این است که نماز در این دسته از احادیث، فرآیندی برای زدودن تدریجی خطاها و غفلت های روزانه است. همان گونه که نهر، آلودگی ظاهری را برطرف می کند، نماز نیز آلودگی های باطنی، لغزش های کوچک و غبار روزمره رفتار و فکر را می شوید.

حدیث ۳۵: الصَّلَاةُ كَقَارَةِ الْخَطَايَا ثُمَّ قَرَأَ: إِنَّ الْحَسَنَاتِ يَذْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ؛ نماز کفاره گناهان است. سپس آیه را تلاوت فرمود: «بی گمان نیکی ها بدی ها را از میان می برند.

واژه «کفاره» در عربی به معنای «پوشاندن، محو کردن و جبران نمودن» است. پیامبر (ص) گویی با این تعبیر نشان می دهد که نماز عملی جبرانی است؛ یعنی هر بار برپا شدن نماز، اثر برخی لغزش ها و خطاهای روزمره را می زداید و روح را از غبار غفلت پاک می کند. پیامبر (ص) خود، معنای حدیث را با استشهاد به قرآن توضیح می دهد: نماز از جنس «حسنات» است؛ و حسنات - طبق نص قرآن - اثر «سیئات» را برطرف می کنند. بنابراین نماز مصداق روشن عملی است که اثر بدی ها را می برد. در نظر داشته باشیم که این حدیث ناظر به خطاهای کوچک و لغزش های غیر عمدی است؛ نه گناهان کبیره و سرپیچی های آگاهانه که نیازمند توبه اند. در سیاق حدیث، سخن از «تطهیر پیوسته» است؛ همان گونه که گردوغبار هر روز را نمی توان یک بار برای همیشه برطرف کرد. حدیث ۳۵ و احادیث ۲۷ و ۳۳ در یک شبکه معنایی اند: در این سه حدیث، نماز همان سازوکار الهی تهذیب اخلاقی و زدودن خطاهای انسان است. نماز همچون «نهر جاری» است: پاک کننده، تکرار شونده، در دسترس و تاثیرگذار بر رفع آثار لغزش های روزمره. این سیاق نشان می دهد که نقش تربیتی نماز در سنت نبوی، تنها در ایجاد خشوع یا تقرب نیست، بلکه در «پاک سازی تدریجی حیات اخلاقی مؤمن» نیز ریشه دارد. بنابراین، در بافت اخلاقی - تطهیری، نماز نه تنها مانع انباشت خطاهاست، بلکه فرایند پیوسته بازسازی شخصیت ایمانی محسوب می شود.

۵. «صلاة» در سیاق اجتماعی: انسجام سازی امت

این دسته شامل احادیث جماعت، صف، نظم، وحدت و هم‌نوایی است. سیاق‌ها معمولاً حاوی واژگانی همچون «الصف الأول»، «تسویة الصفوف»، «لا تختلفوا»، و «الجماعة» هستند. احادیث این دسته احادیث ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۴، ۴۰ و موارد مشابه می باشد. حدیث ۱۰: مَنْ حَافِظَ عَلَى الْجَمَاعَةِ حَيْثُمَا كَانَ مَرَّ عَلَى الصَّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ فِي أَوَّلِ زُمْرِهِ مَعَ السَّابِقِينَ؛ کسی که محافظت و مداومت بر نماز جماعت کند، مانند برق سریع و درخشان همراه نخستین گروه بهشتیان از روی صراط می گذرد. در این حدیث واژه کلیدی الجماعة در کنار «الصلاة» قرار گرفته است. این همنشین معنایی، نماز را از حالت فردی به حالت اجتماعی - جمعی انتقال می‌دهد. یعنی نماز در این حدیث به‌طور پیش‌فرض نماز جماعت است، نه نماز فردی.

تشبیه «مرّ علی الصراط کالبرق الخاطف» نیز نتیجه دنیوی یا تربیتی را بیان نمی‌کند؛ بلکه پاداش اخروی اختصاصی عمل جمعی را برجسته می‌کند. «برق خاطف» تصویری از سرعت، امنیت، و بی‌توقفی است؛ یعنی شخص در عبور از صراط هیچ اضطراب یا گرفتاری نخواهد داشت. بنابراین سیاق لفظی نشان می‌دهد که این حدیث، «الصلاة» را در مقام عمل جمعی با آثار اخروی ویژه معرفی می‌کند. به عبارتی در این روایت، پیامبر(ص) در مقام تشویق مؤمنان به حضور پیوسته در نماز جماعت، تقویت روح جمعی و انسجام اجتماعی، و مقابله با انزوا، پراکندگی، و سستی نسبت به شعائر مشترک سخن می‌گوید. عبارت «حیثما کان» نیز نشان می‌دهد که ارزش «جماعت» به مکان خاص محدود نیست؛ بلکه اصل تشکیل جمع مؤمنان اهمیت دارد، نه صرفاً مسجدهای بزرگ یا پرجمعیت. این نشان می‌دهد که حدیث در پی تأسیس یک رفتار اجتماعی پایدار است؛ نه فقط توصیه به اقامه نماز. بنابراین پیام زیرساختی حدیث این است که جامعه‌ای که در نماز جماعت منسجم باشد، در مسیر آخرت نیز عبور سالم و استوار خواهد داشت.

حدیث ۱۱: إِنَّ اللَّهَ وَعَدَّ أَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ ثَلَاثَةَ نَفُورٍ بَعِيرٍ حِسَابٍ وَيَشْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي ثَمَانِينَ الْفَأْ، الْمُؤَدَّنَ وَالْإِمَامَ، وَرَجُلٌ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيُصَلِّي فِي الْجَمَاعَةِ؛ همانا خداوند به سه گروه وعده داد، بدون حساب وارد بهشت شوند، و هر یک از این سه گروه (روز قیامت) می‌توانند هشتاد هزار نفر شفاعت کنند و آن‌ها عبارتند از: ۱- مؤذن ۲- امام جماعت ۳- کسی که وضو بگیرد، سپس داخل مسجد شود و نماز را به جماعت به جا آورد.

حدیث فوق نیز در یک سیاق کاملاً اجتماعی و جمع‌محور قرار دارد و نقش سه گروه را در ساختن فضای عبادی مشترک برجسته می‌کند: مؤذن، امام جماعت و فردی که با وضو وارد مسجد شده و در نماز جماعت شرکت می‌کند. پیام اصلی روایت این است که ارزش عمل این سه گروه در سهم آنان در برپا داشتن ساختار اجتماعی عبادت نهفته است؛ زیرا مؤذن دعوت‌کننده است، امام سامان‌دهنده صفوف و اقامه‌کننده نظم جمعی است و شرکت‌کننده با وضو بدنه امت را شکل می‌دهد. وعده ورود بی حساب به بهشت و توان شفاعت گسترده برای هر یک از آنها، نشان‌دهنده این معناست که هر عملی که به تقویت همبستگی، حضور جمعی، و حیات عبادی جامعه مؤمنان بینجامد، در منطق روایی پاداشی فراتر از عبادت فردی می‌یابد.

حدیث ۴۰: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: اسْتَوْوَا وَلَا تَخْتَلَفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبِكُمْ؛ رسول خدا(ص) در نماز شانه‌های ما را صاف و هم‌سطح می‌کرد و می‌فرمود: هم‌تراز شوید و پراکنده نشوید، که اگر در صف‌هایتان اختلاف کنید، دل‌هایتان نیز دچار اختلاف می‌شود. این روایت نیز به‌طور کامل در سیاق اجتماعی نماز قرار می‌گیرد؛ زیرا پیامبر(ص) در آن به ساختن نظم جمعی، انسجام صفوف، و هم‌جهتی دل‌ها توجه دارد. نکات سیاقی مهم عبارت‌اند از: ۱- یمسح مناكبنا؛ این عمل نشان می‌دهد که پیامبر(ص) شخصاً به یکپارچگی ظاهری صفوف اهمیت می‌داد. «هم‌ترازی جسمانی» در اینجا مقدمه‌ای برای «هم‌ترازی قلبی» است. عبارت ولا تختلفوا فتختلف قلوبكم رابطه علت و معلولی می‌سازد؛ یعنی نماز جماعت تنها عبادتی فردی در جمع نیست؛ ساختاردهنده روابط اجتماعی مؤمنان است. پیامبر(ص) با تنظیم دقیق صفوف، نماز را به فضایی برای تمرین نظم، هماهنگی، تبعیت از امام، و تجربه یک «بدن اجتماعی واحد» تبدیل می‌کند. سیاق روایت به ما می‌فهماند که تقارب

فیزیکی، تقارب قلبی می‌آفریند و آشفستگی در ظاهر صفها، آشفستگی در روابط اجتماعی را به دنبال دارد. به عبارتی در این حدیث، «الصلوة» یک عمل اجتماعی وحدت‌آور معرفی می‌شود؛ عبادتی که از خلال نظم صفوف، دل‌ها را نیز متحد می‌کند و جامعه مؤمن را از تفرقه و گسست محافظت می‌سازد. سیاق این احادیث و احادیث مشابه کاملاً اجتماعی است. نماز در این دسته، عمل اجتماعی نظم‌بخش و وحدت‌آور است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که واژه «الصلوة» در سنت نبوی، برخلاف تصور رایج، مفهومی تک‌معنا و ثابت نیست، بلکه ریشه در یک میدان معنایی پویا دارد که از عصر جاهلی تا عصر اسلامی تحول یافته است. تحلیل تطوّر معنایی واژه، از «دعا» و «انعطاف» گرفته تا شکل‌گیری «حقیقت شرعی»، نشان می‌دهد که نماز اسلامی بر دو لایه لغوی و شرعی استوار است و هیچ‌یک از این دو لایه در کاربردهای نبوی حذف نشده است. کاربست روش «سیاق‌شناسی» در این پژوهش اثبات کرد که معناشناسی دقیق واژگان در احادیث، تنها با مراجعه به ریشه لغوی یا تقسیم‌بندی‌های فقهی ممکن نیست. سیاق لفظی (هم‌نشینی‌ها، ساختار نحوی، استعاره‌ها) و سیاق مقامی (فضای صدور، نوع خطاب، غرض گوینده) در بسیاری از موارد، معنای واژه «الصلوة» را از یک فریضه فقهی به نشانه هویتی، سازوکار تربیتی، یا کنش اجتماعی منتقل می‌کند. تحلیل چهل حدیث نشان داد که واژه «الصلوة» در سنت نبوی در پنج بافت معنایی مستقل ظهور می‌کند: سیاق معراجی، سیاق هویتی، سیاق ساختاری، سیاق اخلاقی و سیاق اجتماعی. هر سیاق شبکه‌ای از واژگان و قرائن همراه خود دارد که معنا را به یکی از این حوزه‌ها سوق می‌دهد. این تنوع معنایی نشان می‌دهد که نماز نه یک عمل واحد، بلکه «پدیده‌ای چندلایه» در نظام معرفتی پیامبر است. نتیجه اساسی پژوهش این است که بدون تحلیل سیاق، امکان فهم دقیق معنای نماز در سنت نبوی وجود ندارد. سیاق نه فقط معنای واژه را تثبیت می‌کند، بلکه غرض پیامبر از بیان هر حدیث را روشن می‌سازد. یافته‌های این پژوهش الگویی روشمند برای معناشناسی سیاقی احادیث ارائه می‌کند و می‌تواند به‌عنوان یک الگوی قابل تعمیم در مطالعات حدیثی، تفسیری و فقهی مورد استفاده قرار گیرد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، فتح الباری، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۹۵۹م.
۲. ابن سیده، علی بن إسماعیل، المحکم والمحیط الأعظم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن فارس، أحمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الإعلام الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن قدامه مقدسی، عبدالرحمن بن محمد، الشرح الکبیر، بی‌جا، دار الکتب العربی، بی‌چاپ، بی‌تا.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، قاهره، دار المعارف، بی‌چاپ، بی‌تا.
۶. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، الخصال، قم، جماعه المدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۷. ابوعبید، قاسم بن سلام، غریب الحدیث، قاهره، مطبعه عیسی البابی الحلبی، چاپ اول، ۱۹۶۴م.
۸. أزهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، قاهره، دار الکتب، چاپ اول، ۱۹۶۴-۱۹۶۷م.
۹. بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، بی‌چاپ، بی‌تا.
۱۰. بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، بی‌چاپ، بی‌تا.
۱۱. جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الإعجاز، قاهره، مطبعه المدنی، چاپ اول، ۱۹۸۴م.
۱۲. جوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح، ریاض، دار العلم للملایین/دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۸۷م.
۱۳. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.

۱۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی چاپ، بی تا.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۶. ری شهری، محمد محمدی، میزان الحکمة، قم، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۷. زبیدی، محمد مرتضی الحسینی، تاج العروس، کویت، وزارة الإعلام، چاپ اول، ۱۹۸۵م.
۱۸. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دار المعرفة، چاپ سوم، ۱۹۸۸م.
۱۹. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۲۰۰۹م.
۲۰. سامرائی، فاضل صالح، معانی النحو، عمان، دار عمار، چاپ اول، ۱۹۹۸م.
۲۱. سکاکی، یوسف بن أبی بکر، مفتاح العلوم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ دوم، ۱۹۸۷م.
۲۲. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۲۳. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره، دار الکتب المصریة، چاپ اول، ۱۳۶۴ش.
۲۴. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الإلماع، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۸۱م.
۲۵. قضاعی، محمد بن سلامة، الشهاب فی الحکم والآداب، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۸۹م.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۷. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۹۸۵م.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۹۸۳م.
۳۰. محمدی پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، تهران، امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۲ش.
۳۱. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۹۹۱م.
۳۲. مسلم نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی چاپ، بی تا.
۳۳. نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۳۴. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، نزهة الناظر وتنبيه الخاطر، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۹۸م.